روزنامه دیواری
پانزدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی تهران - مبارک

دوشنبه - ۲۴ شهریورماه ۱۳۹۳

تماشای جان!

پیام مدیرکل هنرهای نمایشی

به نام خدا

اگر تئاتر، متداول فرهنگی است، بی‌تردید از آن روست که عینی‌ترین مولفه‌های فرهنگی و پیک و پیام‌های آیینی هر ملتی، در این گونه هنری، امکان حضور و گفت‌وگو می‌یابد و گاه هم با فرصتی فراهم‌تر در جهان پرگسترده نمایش عروسکی. جلوه‌ای ظریف اما پرظرفیت از هنر نمایش که با دیداری کردن قصه‌ها، تجربه‌ها، دغدغه‌ها، آرزوها و آن بخش از تمایلات و نیازهای معنوی و مادی انسانی در صمیمی‌ترین شکل و شیوه و با قدرتی خارق‌العاده و منحصربه‌فرد، با دنیای بی‌دفاع‌تر و حتی جادویی، از طریق تخیل و ابتکار، ارتباط می‌گیرد.

و اینها همگی در دوتی پیک‌کردنی کوچک اما بزرگسال و درنیامدنی است که دنیایی از روح، صدا و حرکت و کلام و نغمه را در پشت و پشتواره خود دارند و به برکت صفا و زلالی و کودکانگی درون عروسک‌گردانان، ساده‌تر و باورپذیرتر می‌شوند، چرا که آن بخش گمشده دل آدمی‌اند که باید بشنیم و نبست و هم از این رو بر در دل می‌نشیند و که.

ای بسنگان تن! به تماشای جان روید

کاخر رسول گفت: تماشا صلاح است.

و دیگر بار نمایش عروسکی تهران، در یازدهمین جشنواره بین‌المللی خود، چشم‌انداز فرهنگی- هنری‌اش را بر صمیمیت‌بخشی به رشد کمی و کیفی نمایش‌های عروسکی از طریق تبادلات مفید علمی و بین‌المللی با بضاعتی از قصه‌ها و اسطوره‌ها و متل‌های ایرانی برای ترویج‌دهی به ظرفیت‌های داخلی و با هدف مرکزمتنایی ایران به‌عنوان قطب نمایش عروسکی خاورمیانه، معطوف نموده است و امیدوار است این همه، از ظاهرنمایش‌های پیدا و پنهان آن بتوانند و سرشلند، به دور بیست و به لطف جاری خداوند، در دسترس و نزدیک خواهند بود.

حسین طاهری

مدیرکل هنرهای نمایشی

شهریور ماه ۱۳۹۳

یادداشت دبیر جشنواره

تئاتر شهر؛ پیر اما همچنان با وقار

امروز چهار نمایش دیدم و بعد با این چهار دسته گل در بغلم، در راهروی زردرنمی تئاتر شهر که مانند یک هزارتوی عجیب‌وغریب است به دنبال در یک نمایش می‌گشتم. برایم عجیب بود که چرا هیچ‌کس از من نمی‌پرسد این همه گل را برای چه کسی خریده‌ام. چرا هیچ‌کس نمی‌پرسد که آیا من هم در کنار دانشجویان کارگاه بازیگری دعوت شده‌ام یا نه. تئاتر شهر هم یک پوفیوز دارد که دانشجو نیست اما همه‌جا هست. او را در کنار دانشجویان تئاتر شهر می‌خواهید بیابید یا در کنار دانشجویان تئاتر شهر می‌خواهید بیابید، همیشه هست. اما هیچ‌کس نمی‌داند که او کیست و چه کاره است. هیچ‌کس نمی‌داند که چرا همیشه هست. اما همه‌کس می‌دانند که او پیر است و با وجود پیری، هنوز با وقار است. هیچ‌کس نمی‌داند که او چه می‌خواهد و چه می‌گوید. اما همه‌کس می‌دانند که او حرف‌هایی برای گفتن دارد. هیچ‌کس نمی‌داند که او چه می‌داند. اما همه‌کس می‌دانند که او چیزهایی می‌داند. هیچ‌کس نمی‌داند که او چه می‌فهمد. اما همه‌کس می‌دانند که او می‌فهمد. هیچ‌کس نمی‌داند که او چه می‌بیند. اما همه‌کس می‌دانند که او می‌بیند. هیچ‌کس نمی‌داند که او چه می‌شنود. اما همه‌کس می‌دانند که او می‌شنود. هیچ‌کس نمی‌داند که او چه می‌گوید. اما همه‌کس می‌دانند که او می‌گوید. هیچ‌کس نمی‌داند که او چه می‌خواهد. اما همه‌کس می‌دانند که او می‌خواهد. هیچ‌کس نمی‌داند که او چه می‌داند. اما همه‌کس می‌دانند که او